



۲۰۱۶/۰۷/۳۰



م. اسحاق نگارگر

دولت باید به تربیه کودکان توجه جدی نماید

این یادداشت را من در ۲۶ جولای ۲۰۱۳ نوشته بودم که بديخانه امروز هم حال بر همان منوال است. فکر میکنم یکی از ضرورت های اساسی که دولت و کمک کنندگان بین المللی بدان توجه کنند تأسیس کورس های حرفوی زود ثمر برای کودکان است. دولت باید عرضه و فروش سگرت را به وسیله کودکان تحریم کند و اگر قرار است که اطفال کار اقتصادی کنند که این خود قابل سؤال است دولت تنها باید اجازه فروش میوه ها و دیگر چیز های بی ضرر را به آنان بدهد. متأسفانه برخورد دولت با معضله تربیت کودکان نوعی حالت به مه چی گویی است و حال آن که سرمایه فردای جامعه افغانستان همین کودکان هستند. کودکان ایلا گرد جامعه فردا را نیز ایلا گرد می سازند. نگارگر ۲۶ جولای ۲۰۱۶ برمنگهم



*** **

حضرت رسول کریم (ص) گفته است: «من مبعوث شده ام تا مکارم اخلاق را تکمیل نمایم.» حالا چرا اخلاق این قدر اهمیت دارد بدین دلیل که شیوه برخورد انسان با مردم است که چگونگی و کیفیت اعتقاد شخص را نشان می دهد. مردم نخست اخلاق تان را می بینند نه ایمان تان را. در صدر اسلام رجوع بسا اشخاص به اسلام ناشی از اخلاق مسلمانان بود ولی امروز ما از اسلام همان نام و مشتی تشریفات را برداشته ایم و کاری به جوهر و ماهیت اعتقاد خود نداریم. به همین دلیل نه نماز مارا از فحشا و منکری که بر جامعه ما مستولی است، نجات میدهد و نه روزه ما هدف دوستی و تساند میان مسلمانان را دنبال میکند و نه حج ما فرقه بازی ها و اختلاف جهان اسلام را از میان می برد. خداوند می گوید: (منبا اسلام در میان شما دوستی و برادری ایجاد نمودم پس میان برادران صلح کنید) و امروز مسلمانان بر ضد همدیگر فتوای قتل می دهند و مساجد خود را که عبادتگاه خدا و مراکز مشوره بود به مسلخ قصاب بدل کرده اند. حضرت رسول کریم (ص) با کودکان محبتی توصیف ناپذیر داشت. ساعت ها با کودکان می نشست و با آنان صحبت می کرد. در اخبار آمده است که حضرت امام حسن کودک بود و فقیر. روزی برای جد خود گفت که دیگر بچه ها شتر سواری می کنند ولی من شتر ندارم. حضرت رسول کریم (ص) برایش گفت: «چطور است من شتر تو باشم و ترا بر دوش بگیرم.» حضرت امام اظهار خوشی و آمادگی نمود و پیامبر (ص) نیز او را بر دوش گرفت. امام گفت: «شتر دیگران مهار دارد ولی از من ندارد.» آن حضرت (ص) گیسوی مبارک به دستش داد و گفت: «این هم مهار اشتر تو!» چند دقیقه بعد امام که کودک بود گفت: «شتر دیگران عف می کند.» و پیامبر (ص) نیز مانند اشتران نعره کشیدن گرفت. حضرت مولانا وقتی می گوید:

باز نگار می کشد، چون شتران مهار من	یار کشیست کار او بار کشیست کار من
اشتر مست او منم، خار پرست او منم	گاه کشد مهار من گاه شود سوار من
اشتر من چو عف کند و ز سر ذوق کف کند	هر دو جهان تلف کند در کف شهسوار من

به همین واقعه اشاره می کند. رسول کریم (ص) با کودکان صحابه بر روی ریگ می نشست و گفت و گو می کرد. کودکی بود به نام عُمیر که مرغی را رام کرده بود و مرغ خود را نُقیر می خواند و با آن بازی می کرد و پیامبر (ص) هر وقت او را می دید در باره نقیر با او صحبت می کرد. قضا را نُقیر مُرد و عمیر بسیار غمگین شد پیامبر (ص) با او می نشست و او را تسلی می داد و پدر و مادر عمیر وقتی پیامبر را می دیدند که با چه محبت با عمیر صحبت می کند به اصطلاح امروزی ها من، من گوشت می گرفتند. حضرت پیامبر (ص) با این محبت و اخلاق بود که توانست آن جامعه پُر از انواع تعصبات و خشونت را به جامعه مسلمانان صدر اسلام بدل کند.

امروز کودکان بیچاره ترین قشر جامعه افغانی ما را تشکیل می دهند. در خانه ناظر خشونت و لت و کوب شدن مادر به دست پدر استند و مادری که از آن خشونت جان به سیر است انتقام خود را از اولاد می گیرد و به بهانه های گوناگون آنان را زیر لت و کوب می گیرد و این کودکان وقتی در کوچه می آیند با همدیگر جنگ و دعوی می کنند و هیچ کس و هیچ چیز که برای تبارز خشونت نیافتند چوچه سگ ها و چوچه پشک ها را ستم گش می کنند و یا با سنگ پرانی چراغ های جاده و مردم را می شکنند و این همه مظاهر همان خشونت است که در خانه می بینند. مضمون جامعه ما همان جاهلیت دوران پیامبر است ولی فقط نامش جامعه اسلامی است. این روز ها یک مصیبت دیگر نیز گریبان این جامعه را گرفته است و آن اینکه کودکان به کار های بیرون از خانه و از جمله سگرت فروشی می پردازند و برخی از سگرت کشان که از اینجا و آنجا زیان های سگرت را شنیده اند و آرزو دارند آن را ترک بدهند اما اراده ای ندارند که بر نفس اماره شان مهار بزنند بنا بر این در جیب سگرت و گوگرد ندارند و وقتی تسلیم وسوسه نفس می شوند کنار سرک موتر را برک می زنند و از کودک سگرت فروش می خواهند برای شان یک سگرت بدهد و چون خود وسیله آتش زدنش را ندارند فریاد می زنند: "امو سگرته در داده بیار!" و کودک هم سگرت را در داده یک دوکش می کشد و آن را به مشتری می رساند. حالا بدبختانه همه کودکان سگرت فروش خود سگرتی های قهار شده اند و من وقتی می بینم که این جا در مغرب زمین دکانداران اجازه ندارند که برای جوانان پایین تر از هژده سال سگرت بفروشند بی اختیار به یاد مرحوم سید جمال الدین افغانی می افتم که وقتی از او در باره وضع غرب پُرسیده بودند گفته بود در شرق حرف و سر و صدای مسلمانی بسیار است ولی عمل مسلمانی وجود ندارد. در غرب حرفی از مسلمانی نیست اما عمل شان مسلمانی است. دیگر کار جامعه ما از هدایت بیرون رفته است مگر اینکه دستی از غیب برون آید و کاری بکند. والله اعلم بالصواب. نگارگر